



## نهاد قانونگذاری بر اساس مبنای انتخاب در ولایت فقیه

بحث در مشروعیت و وجوب نهاد قانون گذاری بود. گفتیم که بر مبنای مختلف بحث قابل بررسی است. آنچه تا کنون مطرح شد بر مبنای نصب در باب ولایت فقیه بود که این مبنا فقیه را از جانب خدا برای حکومتداری منصوب می دانست. در ادامه حکم نهاد قانون گذاری را بنا بر دیگر مبنای بررسی می کنیم.

مبنای غیر مشهوری از طرف برخی متأخرین مطرح شده که قائل به ولایت فقیه شده اند و لکن آن را مشروط به رأی و انتخاب مردم دانسته اند، به گونه ای که رأی (اکثریت یا منتخبین) دخالت در مشروعیت دارد. برای روشن شدن زوایای بحث، به ادله قائلین به انتخاب اشاره می کنیم و بر اساس ادله آنها بررسی می کنیم که آیا تشکیل مجلس جایز یا واجب است؟ بسته به اینکه دلیل این نظریه چه باشد ممکن است نتیجه بحث متفاوت باشد.

در اینجا بنا نداریم ادله نظریه انتخاب را به تفصیل بررسی کنیم بلکه برخی نکات به اجمال مطرح می شود. ادله متعددی را برای اثبات نظر خود ذکر کرده اند که برخی از آنها مطرح می شود.

## تمسک به اولویت قاعده سلطنت

یکی از این ادله فحوای قاعده سلطنت است که معمولاً آن را به روایت «الناس مسلطون علی أموالهم» مستند می دانند. منطوق این روایت این است که انسان اختیار مال خویش را دارد و هرطور خواست می تواند در آن تصرف فیزیکی یا تصرف اعتباری انجام دهد. گفته می شود که این روایت از باب اولویت دلالت دارد که انسان بر شئون مربوط به نفس خویش نیز تسلط دارد. امور غیر مالی حوزه وسیع و ابعاد گوناگونی دارد؛ انتخاب حاکم نیز از جمله این امور است. فرد حق دارد که انتخاب کند چه کسی رئیس و مطاع او باشد. البته این در جایی است که افراد واجد شرایط حکومت بیش از یک نفر باشند که در آن صورت بین افراد واجد شرایط (همچون عدالت، اجتهاد و...) یکی به رأی مردم انتخاب می شود؛ و اگر واجدین شرایط منحصر در یک فرد باشند، جایی برای انتخاب باقی نمی ماند.

اولاً در این زمینه که قاعده تسلط به حسب ادله اطلاق داشته باشد محل بحث است. «الناس مسلطون علی أموالهم» سند قابل اعتمادی ندارد.

ثانیاً از جهت دلالت این ابهام در روایت وجود دارد که معلوم نیست در صدد مشروعیت بخشیدن به انواع تصرفات باشد؛ بلکه با تکیه به تصرفات مشروع بیان می دارد که: کسی حق ندارد مانع دیگران از استیفای حقوق مشروعشان شود.



ثالثاً در بحث ما اولویتی که مستدل ادعا کرد محل اشکال است. چنین اولویتی احساس نمی شود و این امکان پابرجاست که شارع حق تصرفات مالی را به انسان داده باشد ولی در برخی امور سیاسی و خانوادگی با ملاحظه مصالحی آن حد از آزادی و اختیار را به انسان نداده باشد. برخی مسائل پیچیدگی هایی دارند که برداشت این اولویت را با مشکل مواجه می کنند و عرف هم ملتفت به این پیچیدگی ها است.

رابعاً نهایت چیزی که از این قاعده بر می آید این است که انسان بر شئون مربوط به خودش مسلط است. از این قاعده بر نمی آید که انسان بتواند برای دیگران هم تصمیم بگیرد و حاکمی تعیین کند که بر همگان حکومت دارد. وقتی کسی برای خود رئیس انتخاب می کند اینطور نیست که آن رئیس فقط در حق رأی دهندهش ریاست کند و تصرف انجام دهد؛ مثلاً می گویند که حاکم باید بیش از نصف آراء را داشته باشد. این افراد به حاکم این حق را تفویض می کنند که بر آنها ریاست کند، اما در واقع این حاکم حتی بر کسانی که به او رأی نداده اند نیز اعمال ولایت می کند. تسلط بر نفس چنین اقتضائی ندارد که این نحو از انتخاب رئیس را هم تجویز کند.

نهایتاً با چشم پوشی از این اشکالات (و فرض قبول اینکه می توان از این قاعده انتخاب حاکم را نتیجه گرفت) در بحث مورد نظر ما که تشکیل مجلس است، نتیجه این خواهد بود تشکیل مجلس قانون گذاری هم از این طریق ممکن است؛ چون اختیار این امور و تعیین نظام حاکمیتی به دست مردم است و آنها چنین تسلطی دارند که قدرت را تجزیه کنند و برخی اختیارات را به گروهی واگذار کنند؛ همچنان که می توانند حاکمیت متمرکزی را انتخاب کنند. البته تذکر دادیم که مرز این اختیارات مردم جایی است که نهی از جانب شارع وارد نشده باشد. نیز اگر تبعیت از قانون مجلس در قالب شرط مطرح شود و از جانب مردم به حاکم شرط شود که در حیطه قانون عمل کند، نکته ای وجود دارد که در ذیل استدلال به اوفوا بالعقود به آن اشاره خواهیم کرد.

### تمسک به سیره عقال

از دیگر ادله ای که برخی به آن تمسک کرده اند و در کتاب سیره عقلاست. ادعا شده این سیره در جمیع ازمنه استمرار داشته و بر اساس آن همواره مردم در تلاش بوده اند که برای خود حاکمی انتخاب کنند. اداره کشور فعالیت های گوناگونی اقتضا دارد که مردم برای سامان دادن به آنها و برآورده کردن نیازهای اجتماعی خویش حاکمی انتخاب می کرده اند و کارها را به او می سپرده اند. «فینتخبون لذلك والياً متمكناً و يفوضونها إليه و يساعدهونه». این سیره هم طبق قاعده کشف از رضای شارع می کند و مشروعیت انتخاب بر اساس آن اثبات می شود. از طرفی چون در ادله نصب تشکیک کرده اند راه منحصر برای حکومت ولی فقیه انتخاب است.

این نحو استدلال عجیب است. لاقلاً به جای سیره عملی تعبیر به ارتکاز می شد تا از متن واقعیت اینقدر فاصله نداشته باشد! چنین سیره مستمری در طول تاریخ وجود نداشته است. اکثر حاکمان بر اساس زور و جنگ یا به صورت



موروثی به حکومت می رسیدند و مردم هیچ کاره بودند (مگر موارد استثنا). از قرن ۱۷ میلادی به بعد در اروپا و برخی مناطق دیگر به تدریج نظام رأی گیری متداول شد. در برخی مناطق مثل جزیره العرب (مکه و مدینه و...) در دوران سابق اصلاً حکومتی برقرار نبوده. نظاماتی مثل آنچه در یونان باستان در دوره هایی متکی به انتخاب مردم بوده اند محدود بوده اند. «الملك لمن غلب» عبارتی مشهور بوده است. آشنایی مختصر با تاریخ سیاسی جهان کافی است تا ادعای این سیره را زیر سؤال ببرد.

با این حال مهم برای ما بحث از این خواهد بود که با فرض پذیرش این دلیل برای مبنای انتخاب، چطور می توان بر اساس آن تشکیل مجلس را نتیجه گرفت. تحقیق مسئله چنین است که سیره عقلا دلیل لبی است و از آنجایی که در گذشته تفکیک قوا به نحو فعلی مرسوم نبوده است، نمی توان از این سیره برای وجوب یا جواز تشکیل مجلس استفاده کرد.

### تمسک به دلیل «أوفوا بالعقود»

یکی دیگر از ادله لزوم انتخاب حاکم ادله وجوب وفا به عقد است. ادعا شده تعیین والی نوعی عقد و قرارداد بین مردم و حاکم است و مردم ولایت را برای حاکم انشاء می کنند و او نیز در قبال تعهداتی قبول می کند. وقتی عرفاً بر آن قرارداد اطلاق شد مشمول «أوفوا بالعقود» می شود و وفای به آن از جانب طرفین لازم می شود.

این دلیل نیز خالی از اشکال نیست. اوفوا بالعقد برای طرفین عقد الزام آور است نه برای همه. در حالی که بنا بر نظام انتخاباتی حاکم نسبت به اکثریتی که به وی رأی داده اند و نیز اقلیتی که رأی نداده اند هی دو ریاست و اعمال ولایت می کند.

در اینجا نیز با چشم پوشی از اشکال، نتیجه استدلال به این دلیل را در بحث تشکیل مجلس بررسی می کنیم. اگر «أوفوا بالعقود» را به عنوان دلیل بر انتخاب بپذیریم نتیجه این خواهد بود که نظام سیاسی مبتنی بر تفکیک قوا نیز قابل اثبات است، در صورتی که مورد عقد و قرارداد قرار بگیرد و طرفین بر آن تراضی کنند.

با این حال تذکر این نکته لازم است که اگر تفکیک قوا به نحو شرط ضمن عقد بود (یعنی حاکمیت را برای حاکم جعل کنند مشروط به اینکه مصوبات مجلس را اجرا کند و...) باید آن شرط فی نفسه مشروع باشد و شرط مخالف شریعت نباشد. اگر جواز این شرط مشکوک باشد نمی توانیم با «أوفوا بالعقود» بر مشروعیت آن استدلال کنیم. (تمسک به عام در شبهه مصداقیه).



### تمسک به ادله بیعت

در این صدد به آیات متعددی تمسک کرده اند و به مقتضای آن گفته اند حاکم باید منتخب باشد؛ از جمله آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ» (فتح: ۱۰).

همچنین به روایات متعددی استناد شده؛ از جمله در نامه امیر المؤمنین (ع) به معاویه: «إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَ عُمَرَ وَ عُثْمَانَ عَلَى مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ» (نامه ۶). و در کتاب ارشاد (ج ۱، ص ۲۴۳): «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا بَايَعْتُمُونِي عَلَى مَا بُويعَ عَلَيْهِ مَنْ كَانَ قَبْلِي وَ إِنَّمَا الْخِيَارُ إِلَى النَّاسِ قَبْلَ أَنْ يُبَايَعُوا فَإِذَا بَايَعُوا فَلَا خِيَارَ لَهُمْ».

در خصوص ادله بیعت نیز بحثهای مفصلی در گرفته و در سند و دلالت این ادله مباحثی مطرح شده است. البته آیات بیعت از حیث سند قابل تشکیک نیستند، لکن سخن در این است که ولایت پیامبر خدا مشروط به بیعت نبوده است و این بیعت جنبه تأکیدی داشته، نه جنبه مشروعیت بخشی. همینطور بیعتی که در زمان امیرالمؤمنین ع مطرح بوده است. به هر جهت اگر از اشکالات صرف نظر کردیم و مفروض گرفتیم که بیعت می تواند ایجاد ولایت کند، جای این بحث خواهد بود که آیا ادله بیعت اطلاقی دارند که شامل حکومت‌هایی که به نوعی تفکیک قوا در آن شکل می گیرد بشود؟ آنچه در زمان ائمه ع جریان داشته این بوده که با بیعت تمام اختیارات را به حاکم واگذار می کرده اند و تجزیه قدرت نبوده است. اگر در ادله بیعت دلیلی یافت شود که سند آن تمام باشد و اطلاق آن نیز ثابت باشد، برای تصحیح این شکل از بیعت دلالت خواهد داشت.

این نکته قابل توجه است که برخی اوفوا بالعقود را به عنوان دلیل بر بیعت ذکر کرده اند و لکن در برخی نوشته ها به عنوان دلیل مستقل ذکر شده است.

### تمسک به ادله شوری

همچنین به آیات مشورت تمسک کرده اند تا نتیجه بگیرند رأی مردم مشروعیت آور است و اصل حکومت مشروعیت خویش را از این طریق به دست می آورد. ما البته از منظری دیگر به این آیات را مورد بحث قرار دادیم. در مباحث قبل گذشت که برخی پس از مفروض گرفتن لزوم حکوت و اینکه مجتهد جامع شرایط باید متصدی حکومت شود، اظهار داشته اند که حاکم اسلامی باید تصمیمات خود را بر اساس شوری قرار دهد. آنها پارلمان را مصداق شوری می دانستند که مصوبات آن برای حاکم اسلامی لازم الاجرا است. لکن ما اینجا آیات و روایات شورا را از این منظر که تعیین کننده شرایط حاکم اسلامی، حتی در بعد اجراء است، بررسی می کنیم. در این مجال تمسک به آیات شوری استدلالی عقیم است و نمی تواند مدعا که لزوم انتخاب حاکم اسلامی است اثبات کند. با این وجود مانند ادله سابق استدلال به این آیات را مفروض می گیریم و بر فرض تسلیم دلالت آنها، در مورد تشکیل مجلس بر اساس این ادله بحث می کنیم. طبق این دلیل نیز تشکیل مجلس



توجیه پذیر خواهد بود. آیات مشورت مثلاً دلالت خواهند داشت که نظام سیاسی باید بر اساس مشورت باشد؛ تعیین رئیس قوا مثلاً باید بر اساس مشورت باشد که ظهور آن با رأی و انتخاب مردم است. خود این اعضای قوا نیز با اینکه منتخب مردم هستند لکن به ادله مشورت و غرض شارع این نزدیک تر است که تصمیمات خود را هم بر پایه مشورت اتخاذ کنند. البته آنطور که سابقاً توضیح داده ایم همه آنچه در مجلس تصویب می شود لزوماً مبتنی بر شور بین اعضای مجلس نیست. به عنوان مثال، کسانی که قبل از رأی گیری غایب بوده اند و به هنگام رأی گیری در مجلس حضور پیدا می کنند نیز حق رأی دارند. در مجلس فعلی هم اینطور نیست که تمام تصمیمات در کمیسیون ها به شور گذاشته شود و از نظرات همدیگر بهره ببرند، بلکه فقط با رأی خود در تأیید یا رد یک قانون مشارکت دارند.

آنچه گفته شد تعدادی از ادله ای بود که پس از ابطال ادله نصب، برای لزوم منتخب بودن حاکم اسلامی به آن استدلال کرده بودند. روشن شد که بنا بر برخی از این ادله جواز یا لزوم تشکیل مجلس قانون گذاری، تحت شرایطی اثبات می شود. از این جهت توجه به دلیلی که مستند نظریه انتخاب است اهمیت دارد.